

پژوهش‌نامه‌ی آموزش زبان فارسی به غیر فارسی‌زبانان

(علمی-پژوهشی)

سال سوم، شماره‌ی دوم (پیاپی ۷)، تابستان ۱۳۹۳

ترکیب‌های قالبی فارسی و کارکردهای متنی آنها در نگارش

سعیده شمسائی

دانشجوی دکتری آموزش زبان انگلیسی دانشگاه فردوسی مشهد

محمدرضا هاشمی

دانشیار گروه زبان و ادبیات انگلیسی دانشگاه فردوسی مشهد

چکیده

توجه روزافزون عبارت‌شناسان به ترکیب‌های قالبی در دهه‌ی اخیر نشان‌دهنده‌ی اهمیت کارکردی آنها است. ترکیب‌های قالبی، عناصر زبانی پیش‌ساخته‌ای هستند که به صورت یک مجموعه، نگهداری و بازیابی می‌شوند. هدف پژوهش حاضر بررسی ویژگی‌های کارکردی ترکیب‌های قالبی فارسی و ارتباط آنها با مهارت نگارش است. در این پژوهش، ترکیب‌های قالبی در نوشته‌های فارسی تولید شده توسط ۱۰ گویشور زبان فارسی از نظر کمی و کیفی مورد بررسی قرار گرفته‌اند. پیکره‌ی تولید شده در این پژوهش شامل ۱۰۰ نمونه نوشته‌ی فارسی بوده که از نظر کیفیت به کارگیری ترکیب‌های قالبی از انواع کارکردی مختلف و همچنین سطح مهارت نگارش، نمره‌گذاری شده‌اند. در بخش کمی، از تحلیل بسامد، تحلیل همبستگی و تحلیل آمون‌خی و در بخش کیفی از تحلیل محتوا و مصاحبه‌های گذشته‌نگر برای کاویدن پیش‌فرض‌ها، تحلیل‌ها و داوری مشارکان استفاده شده است. نتایج مطالعه‌ی حاضر نشان می‌دهد که (۱) بسامد بالای استفاده از ترکیب‌های قالبی فارسی لزوماً کیفیت نوشتار را بالا نمی‌برد و (۲) بررسی ویژگی‌های کارکردی ترکیب‌های قالبی باید با توجه به وجوه بین‌زبانی آنها و گاه با توجه به دانش زبان انگلیسی گویشوران فارسی انجام شود. یافته‌های این پژوهش را می‌توان در مطالعات زبان‌شناختی و آموزش زبان فارسی به گویشوران سایر زبان‌ها مورد توجه قرار داد.

کلیدواژه‌ها: ترکیب‌های قالبی، مهارت نگارش، وجوه بین‌زبانی

۱. مقدمه

زبان‌آموزان همواره در جستجوی راهی برای یادگیری مؤثرتر و بهبود مهارت‌های زبانی خود بوده‌اند و در این میان توانایی نوشتاری زبان‌آموزان یکی از چالش‌برانگیزترین مهارت‌ها محسوب شده است. این توانایی تحت تأثیر عوامل بسیار زیادی است که می‌توان آنها را با توجه به اولویت‌های آموزشی موجود از جنبه‌های مختلف بررسی کرد. در این مقاله، پژوهشگران کوشیده‌اند پاره‌ای از ویژگی‌های عبارت‌شناختی توانایی نوشتار فارسی را معرفی و تبیین کنند. عبارت‌شناسی^۱ حوزه‌ای از مطالعات زبان‌شناسی است که مسائل متنوعی مانند فراگیری و فهم عبارت‌ها، سازوکارهای داخلی و کارکردهای درون‌متنی آنها را در گفتار و نوشتار در برمی‌گیرد. عبارت^۲ شامل هماینها، اصطلاحات و ساختارهای ثابت و نیمه‌ثابت می‌شود. در این مقاله، برای پرهیز از خلط مبحث و ایجاد برداشت‌های نامطلوب، به جای «عبارت» از تعبیر جدید «ترکیب‌های قالبی»^۳ استفاده می‌کنیم.

این مقاله چند هدف اصلی دارد. نخست، ارائه‌ی تصویری واضح و گویا از حوزه‌ی نوپای مطالعات عبارت‌شناسی؛ دوم، مقایسه‌ی ویژگی‌های عبارت‌شناختی در نوشتار فارسی و انگلیسی به مثابه آغازی بر گسترش این حوزه‌ی مطالعاتی و روش‌های پژوهشی آن در میان فارسی‌زبانان؛ سوم، اشاره به نمونه‌هایی از به‌کارگیری عبارت‌ها در نوشتار فارسی توسط فارسی‌زبانان و بررسی ویژگی‌های کارکردی این عبارت‌ها در ارتباط با مهارت نوشتار. بر این اساس، پرسش‌های پژوهش حاضر به قرار زیر است (چهار پرسش اول به صورت کمی و پرسش پنجم کیفی مطرح شده است):

- ۱- آیا میان بسامد ترکیب‌های قالبی مختلف فارسی و مهارت نگارش ارتباط معناداری وجود دارد؟
- ۲- آیا میان کیفیت استفاده از ترکیب‌های قالبی مختلف فارسی و مهارت نگارش ارتباط معناداری وجود دارد؟
- ۳- آیا میان بسامد ترکیب‌های قالبی فارسی از گروه‌های کارکردی مختلف، تفاوت معناداری دیده می‌شود؟
- ۴- آیا میان بسامد ترکیب‌های قالبی فارسی دارای برابرنهاد (معادل) انگلیسی و ترکیب‌های فاقد برابرنهاد انگلیسی، تفاوت معناداری وجود دارد؟
- ۵- نگرش مشارکان به ترکیب‌های قالبی «پربسامد»، «کم بسامد»، «مغفول»، و «بد» در نوشته‌های خود چگونه است؟

1. phraseology

2. phraseme

3. formulaic sequences

از آن‌جا که تقریباً هیچ مقاله‌ی فارسی با رویکردی مشابه پژوهش حاضر در حوزه‌ی عبارت‌شناسی منتشر نشده است، بسیاری از مفاهیم معرفی شده در این مقاله، سابقه‌ای در مقالات فارسی ندارند و بعضی حتی فاقد برابرنهاد فارسی‌اند. تازگی مباحث عبارت‌شناسی و نبود نگاهی منسجم در میان زبان‌شناسان فارسی‌زبان، دو دلیل اصلی شرایط فعلی هستند. نگارندگان تلاش می‌کنند از این خلأ مطالعاتی به مثابه فرصتی مغتنم برای گشودن عرصه‌ای جدید و بینارشته‌ای پیش روی پژوهشگران زبان فارسی بهره‌گیرند. بنابراین، پس از ارائه‌ی چارچوب‌های نظری و پیشینه‌ی پژوهشی در زبان‌های دیگر، ویژگی‌های کمی و کیفی عبارت‌های فارسی مورد نظر در این مطالعه را بررسی خواهیم کرد.

۲. مبانی نظری

در این بخش، بعد از پرداختن به تعاریف ارائه شده برای انواع ترکیب‌های قالبی، به مسأله‌ی عینیت و ذهنیت در عبارت‌شناسی خواهیم پرداخت و با جدیدترین روش‌های مطرح در بررسی نحوه‌ی ادراک این ترکیب‌ها آشنا می‌شویم. در ادامه، شیوه‌های شناسایی و رده‌بندی کارکردی ترکیب‌های قالبی مورد بحث قرار خواهند گرفت.

۱.۲. ترکیب‌های قالبی

تعاریف متعددی برای ترکیب قالبی ارائه شده است ولی تا کنون «عبارت‌شناسان» موفق نشده‌اند تعریف واحدی را برای این مفهوم ارائه کنند (ری: ۲۰۰۲ و اشمیت: ۲۰۱۰). بانارد و لیون (۲۰۰۹) ترکیب‌های قالبی را قطعه‌هایی چندکلمه‌ای از زبان می‌دانند که در زبان طبیعی بسامد بالایی دارند. کوریگان و همکاران (۲۰۰۹) معتقدند دو ویژگی، ترکیب‌های قالبی را از ترکیب‌های عادی متمایز می‌کند؛ «شکل محدود» و «توزیع محدود». به این ترتیب، ساختار این ترکیب‌ها را تا حد معینی می‌توان تغییر داد (گاهی اوقات اصلاً امکان تغییر و جابجایی در عناصر داخل ترکیب وجود ندارد). همچنین، قرارگیری عناصر ترکیب کنار یکدیگر در موقعیت‌های مختلف، اتفافی نبوده و توزیع آنها به شکلی کاملاً معنادار و هدفمند با کارکردهای متنی مشخص توسط گویشوران تنظیم می‌شود. البته نسلهاف (۲۰۰۳) معتقد است که شرایط قرارگیری و به‌کارگیری ترکیب‌های قالبی از اصول مطلقاً تبعیت نمی‌کند و باید آن را با استفاده از مدل‌های احتمال بررسی کرد. تعریف ارائه شده توسط ری و پرکینز (۲۰۰۲: ۲) یکی از جامع‌ترین تعاریفها است که در مقایسه با تعاریف دیگر بیشتر مورد ارجاع بوده است. آنها ترکیب‌های قالبی را این‌گونه توصیف می‌کنند:

یک ترکیب، ممتد یا منقطع، از کلمات یا دیگر عناصر معنایی، که «پیش‌ساخته» به نظر می‌رسد؛ این ترکیب در زمان استفاده به شکل یک بسته، و نه از طریق تحلیل دستوری و زبانی، در ذهن فراگیر نگهداری و بازیابی می‌شود.

شکی نیست که ترکیب‌های قالبی نقشی بسیار کلیدی در استفاده‌ی اصطلاحی و سلیس از زبان ایفا می‌کنند (دورانت و اشمیت: ۲۰۰۹). البته هنوز مشخص نیست که زبان‌آموزان چگونه زبان قالبی را فرامی‌گیرند. سینکلر (۱۹۸۷) توصیف معینی از زبان قالبی ارائه می‌دهد. او معتقد است کنار هم قرار گرفتن واژه‌ها با فراوانی بالا، گواهی است بر وجود عبارتهایی که تا حدی پیش‌ساخته هستند. در نگاه وی، این عبارتهای پیش‌ساخته در ذهن گویشور به شکل مجموعه‌هایی واحد وجود دارند. الیس (۲۰۰۳) انگاره‌ای را برای یادگیری هماینها در زبان اول ارائه می‌کند. او همایندی را نتیجه‌ی فرایندی روان‌شناختی به نام تقطیع^۱ می‌داند. تقطیع در این جا یعنی قطعه‌قطعه دیدن زبان در سطوح مختلف به‌ویژه در ترکیب واژه‌ها. به عقیده‌ی وی، فرایند تقطیع در همه‌ی سطوح زبان اتفاق می‌افتد و ما به واسطه‌ی آن، حروف، صداها، واژگها، واژه‌ها، عبارات و جمله‌ها را درک و تولید می‌کنیم. به نظر الیس (۲۰۰۳) نتایج آزمایش‌های متعدد روان‌شناختی اثبات می‌کند که تقطیع با هدف تسهیل و تسریع پردازش داده‌های زبانی و براساس تجربه‌ای که گویشوران در مواجهه با نمونه‌های زبانی کسب می‌کنند، اتفاق می‌افتد. توجه به اهمیت تقطیع در واقع، تأکید بر تمایل مغز به بسته‌بندی اطلاعات است. از نگاه میلر (۱۹۵۶) ظرفیت حافظه‌ی کوتاه‌مدت نه به میزان اطلاعات در یک پیغام، بلکه به تعداد یا بسته‌های اطلاعاتی محتوی آن بستگی دارد.

اهمیت پرداختن به ترکیب‌های قالبی از وجوه مختلفی مورد توجه عبارت‌شناسان بوده است. آلالی و اشمیت (۲۰۱۲) به ویژگی‌های تدریس این ترکیب‌ها در مقایسه با واژه‌های معمولی پرداخته‌اند. کانکلین و اشمیت (۲۰۰۸ و ۲۰۱۲) بر تفاوت‌های پردازش ترکیب‌های قالبی توسط فراگیران و گویشوران زبان انگلیسی متمرکز شده‌اند. سیانووا-چانتوریا و همکاران (۲۰۱۱) با استفاده از روش ردیابی مردمک چشم، تفاوت‌های پردازش ترکیب‌های قالبی توسط گویشوران و فراگیران زبان را مورد بررسی قرار داده‌اند.

۲.۲. هماینها

در سنتِ نوثرنی^۲ که توسط پژوهشگرانی چون سینکلر (۱۹۹۱)، استابز (۱۹۹۵)، و هوئی (۲۰۰۵) ارائه شده، «هماینها»^۳ عبارتهایی هستند که بیش از آن که به تنهایی به کار روند، در کنار یکدیگر استفاده می‌شوند. واژه‌های یک همایند، یکدیگر را فرا می‌خوانند و تداعی می‌کنند؛ هرگاه بخشی از همایند یافت شود، احتمال

1. chunking

2. new-firthian

3. collocations

یافتن بخش‌های دیگر آن هم بالا می‌رود. سینکلر (۱۹۹۱) و ری (۲۰۰۲) بر این باور هستند که استفاده‌ی صحیح از همایندها، پیش‌نیاز دستیابی به بسندگی زبانی بالاست. برای خلق نوشتاری که از نظر فن بیان پسندیده و مناسب باشد، زبان‌آموز باید بتواند از زبان قالبی به درستی استفاده کند. استفاده‌ی نادرست از ترکیب‌های قالبی می‌تواند مانع برقراری ارتباط میان طرفین محاوره شود (وینرت، ۲۰۱۰).

همایندها، که نمونه‌ای از زبان قالبی به شمار می‌روند، مورد توجه پژوهشگران بسیاری بوده‌اند. دورانت و اشمیت (۲۰۱۰) به توانایی فراگیران در به‌خاطر سپاری همایندها پرداخته‌اند و مواجهه‌ی بیشتر با این دسته از ترکیب‌های قالبی را در یادگیری بهتر آن‌ها مؤثر می‌دانند. زبان‌آموزان در یادگیری همایندهایی که برابر نهاد مناسبی در زبان مادری دارند، دچار مشکل نمی‌شوند. این در حالی است که زبان‌آموز در مواجهه با همایندهای جدید، به دلیل این که مجموع این عناصر جدید است، نمی‌تواند آنها را به ذهن بسپارد. در واقع، این گونه عبارت‌ها گاه براساس قواعدی کنار هم قرار می‌گیرند که با هنجارهای زبان مادری زبان‌آموزان متفاوت است (میلر، ۲۰۰۹). گنزالس فرناندز و اشمیت (در دست چاپ) راه‌های اندازه‌گیری دانش همایندی گویشوران بومی یک زبان را بررسی کرده‌اند. سنبول و اشمیت (۲۰۱۳) نشان می‌دهند که چگونه شرایط فراگیری همایندها می‌تواند در اطلاعات صریح یا ضمنی فراگیران نسبت به آنها نقش داشته باشد. یکی از جهت‌گیری‌های جدیدی که در عبارت‌شناسی دیده می‌شود توجه به ارتباط میان همایندها در زبان اول و دوم است. میلر (۲۰۱۳) معتقد است که توجه به وجوه بین‌زبانی ترکیب‌های قالبی که تحت عنوان همایندها شناخته می‌شوند، در عبارت‌شناسی جدید از اهمیت بالایی برخوردار شده است.

۳.۲. بافه‌های واژی (ترکیب‌های واژگانی)

بافه‌های واژی^۱ نیز مانند همایندها ترکیب‌هایی قالبی هستند که براساس بسامد بالاتر در پیکره شناسایی می‌شوند (بایبر و همکاران، ۲۰۰۴)، اما برخلاف همایندها که ترکیب‌های دوتایی شامل عناصری مانند صفت و اسم، قید و فعل، یا اسم و فعل هستند، بافه‌های واژی معمولاً از سه یا چهار کلمه تشکیل شده‌اند. علاوه بر این، بافه‌های واژی، کارکردی ساختاری هم دارند و در بسیاری از موارد ساختار و ترتیب واژه‌های اول جمله را تعیین می‌کنند؛ در حالی که همایندها بیشتر نقشی معناشناختی داشته و به‌عنوان ترکیب‌های قالبی در داخل ساختارهای دیگر از جمله بافه‌های واژی جای می‌گیرند. بافه‌های واژی نقش مهمی در تمام گونه‌های زبان ایفا می‌کنند. این نقش در سیاق آکادمیک بارزتر است. نتایج مطالعه‌ای که بایبر و همکارانش در سال ۲۰۰۴ انجام داده‌اند، نشان می‌دهد که در نوشته‌های آکادمیک نسبت به نوشته‌های کلاسیک، بیشتر از بافه‌های غیرفردی استفاده می‌شود. «بافه‌های غیرفردی» فاقد ضمائر شخصی یا نشانه‌های دیگری هستند

1. lexical bundles

که مصداق جمله را به موارد یا افرادی معدود، محدود می‌کنند. هوئی (۲۰۰۵) نیز اشاره می‌کند که اگر گویشور به‌طور ممتد و فراوان در معرض بافه‌های واژی قرار گیرد، بهتر می‌تواند اتصال میان کلمات را هنگام تولید زبان ایجاد کند.

آلن در سال ۲۰۰۹ مطالعه‌ای بر روی بافه‌های واژی و سطح مهارت گویشوران انجام داد که در آن سه معیار مهم مورد توجه قرار گرفت: (۱) درستی استفاده از بافه‌های واژی، (۲) ساختار دستوری این بافه‌ها، و (۳) کارکرد این بافه‌ها در متن. منظور او از درستی یا دقت گفتاری بافه‌های واژی، رابطه‌ی این بافه‌ها با واژه‌های پیرامون‌شان است. درستی و دقت در این جا معطوف به معنا و کارکرد بافه‌ها است. هایلند (۲۰۰۸) سه طبقه‌ی اصلی را برای کارکرد بافه‌های واژی معرفی کرد؛ بافه‌های پژوهش-محور، بافه‌های متن-محور و بافه‌های شرکت‌کننده-محور. «بافه‌های پژوهش-محور» به نویسندگان کمک می‌کنند تا تجربه‌اش را از دنیای حقیقی شکل دهد. هایلند (۲۰۰۸) شش نوع از این بافه‌ها را معرفی می‌کند. این بافه‌ها عبارتند از:

- بافه‌های مکانی یا موقعیتی (in the present study)
- بافه‌های فرایندی (the aim of this study)
- بافه‌های کمینه‌گرایانه (the extent to which)
- بافه‌های توصیفی (the length of the)
- بافه‌های موضوعی (in this site)
- بافه‌های ارتباطی (relationship between the)

«بافه‌های متن-محور» بر ساختار متن و معنای موجود در آن به مثابه یک استدلال یا پیغام، متمرکز هستند. هایلند سه نوع از این بافه‌ها را بدین شکل طبقه‌بندی کرده است:

- شناسه‌های صوری (in case of)
- شناسه‌های ساختاری (as it can be seen)
- شناسه‌های نتیجه‌ای (the result of)

«بافه‌های شرکت‌کننده-محور» بیشتر حول محور خواننده یا نویسنده‌ی متن مورد نظر می‌چرخند. از این دسته می‌توان به این نمونه‌ها اشاره کرد:

- شناسه‌های حالتی (it is known that)
- شناسه‌های ارزیابانه (it is difficult to)

۴.۲. عینیت و ذهنیت در عبارت‌شناسی

بهتر است بحث را با این سؤال شروع کنیم که قالبی بودن ترکیب‌های قالبی مستقل از ذهن گویشوران است یا وابسته به آن؟ رویکردی که در مواجهه با این پرسش اتخاذ می‌شود می‌تواند در روش‌شناسی تحلیل ترکیب‌های قالبی در گفتار و نوشتار تأثیر مهمی داشته باشد. در سال‌های اخیر پژوهشگران بیشتری به ماهیت فردی ترکیب‌های قالبی توجه کرده‌اند. برای مثال بانارد و لیون (۲۰۰۹) نقش تفاوت در تجربه‌ی زبانی (نحوی قرارگیری در معرض داده‌های زبانی) افراد را در درک آنان از ترکیب‌های قالبی تبیین می‌کنند. آنها معتقدند که هرچه فراگیران زبانی بیشتر در معرض داده‌های بومی قرار گیرند، احتمال بیشتری وجود دارد که ترکیب‌های قالبی موجود در آن زبان را فراگرفته و به‌کار برند. اشمیت (۲۰۱۰) معتقد است که اعتبار روان‌شناختی ترکیب‌های قالبی از اهمیت بالایی برخوردار بوده و باید در مطالعات و پژوهش‌های عبارت‌شناختی مورد بررسی قرار گیرد. این بدان معناست که در مرحله‌ی پردازش و متعاقباً تولید ترکیب‌های قالبی، نحوی شکل‌گیری معنا در ذهن فراگیرنده‌ی زبان، معیار مهمی است که می‌تواند در یادگیری این ترکیب‌ها نقش داشته باشد.

بنابراین یک ترکیب زبانی که به دلیل کثرت استعمال برای یک گویشور به صورت ترکیب قالبی (قالبی) در می‌آید، در نظر گویشوری دیگر ممکن است گونه‌ای دیگر داشته باشد. اگر گفته شود که قالبی بودن امری عینی و مستقل از ذهن گویشوران است و شاخص‌های ظاهری و قابل مشاهده و اندازه‌گیری دارد، آن‌گاه برای شناسایی ترکیب‌های قالبی کافی است به یکی از روش‌های بسامد-محور موجود رجوع کنیم و بر اساس احتمال توزیع این ترکیب‌ها در پیکره‌ی مورد نظرمان شاخصی آماری برای میزان قالبی بودن به دست آوریم. اما اگر معتقد باشیم که حداقل بخشی از آن چه که ما آن را قالبی بودن می‌خوانیم، زاییده‌ی تعامل ذهن گویشور با عناصر زبانی و وابسته به ویژگی‌های پردازشی مغز است، آن‌گاه دیگر نمی‌توان به روش‌های بسامد-محور بسنده کرد. در حالت دوم، یعنی وقتی که فرضیه‌های عبارت‌شناسانه‌ی ما بر پایه‌ی ذهنی بودن ترکیب‌های قالبی شکل گرفته، نیازمند روشی پژوهشی هستیم که بتواند به جای پرداختن به محصول ذهن گویشوران، به تحلیل خود مغز و نحوی پردازش آن بپردازد. این کار از دو طریق ممکن است؛ (۱) استفاده از تحلیل بلندگویی افکار، و (۲) تصویربرداری عصبی. روش اول ساده‌تر، کم‌هزینه‌تر، و کم‌اعتبارتر است در حالی که روش دوم واجد پیچیدگی‌های فنی بسیار ولی در عوض به مراتب معتبرتر است. در تحلیل بلندگویی افکار به ناچار از گویشوران خواسته می‌شود که فهم خود از ترکیب‌های قالبی و ویژگی‌های شکلی، معنایی، و کارکردی آن را توضیح دهند در حالی که در روش دوم، امواج مغزی ایجاد شده هنگام مواجهه‌ی گویشوران با ترکیب‌های قالبی بر روی صفحه نمایش ظاهر شده و تحلیل می‌شود.

درک پژوهشگران از مسأله‌ی عینیت و ذهنیت در بررسی ترکیب‌های قالبی تأثیری مستقیم بر رویکردهای روش‌شناختی در مطالعات عبارت‌شناختی دارد. لی و اشمیت (۲۰۰۹) چهار رویکرد در بررسی ترکیب‌های قالبی را تبیین می‌کنند. در اولین رویکرد، «بسامد» نشانه‌ی بارز قالبی بودن شناخته می‌شود. رویکرد دوم، ترکیباتی را بررسی می‌کند که شکل دستوری مشخصی دارند و بر جایگاه دستوری این ترکیبات در جمله تأکید می‌شود. رویکرد سوم، مبتنی بر تعریف «مکتب روسی» از عبارت‌شناسی است. در این مکتب، هماینده‌ها ترکیباتی هستند که تغییر آنها بدون ایجاد تغییر معنایی عمده به سادگی امکان پذیر نیست. در رویکرد چهارم، تشخیص عناصر قالبی در متن را بر عهده‌ی گویشوران بومی با مهارت بالا می‌گذارند. در این روش، از گویشور خواسته می‌شود تا بگوید آیا قطعه‌های زبانی را که به او داده شده است، می‌توان قالبی نامید یا نه؛ هر کدام از این روش‌ها را با توجه به اهداف پژوهشی مختلف می‌توان برگزید.

۵.۲. تحلیل ترکیب‌های قالبی از طریق تصویربرداری عصبی

تحلیل ترکیب‌های قالبی از طریق تصویربرداری عصبی^۱ عمر بسیار کوتاهی دارد و تعداد پژوهش‌هایی که چنین رویکردی داشته‌اند، انگشت‌شمار است، اما از آن‌جا که عمق و تعداد جزئیات یافته‌های پژوهش‌های عصب‌شناختی زبان به شکل قابل توجهی بالا است، همین چند مورد معدود، اطلاعات ارزشمندی در اختیار عبارت‌شناسان قرار داده است. تفاوت ماهوی آزمایش‌های عصب‌شناختی با دیگر روش‌های مرسوم جمع‌آوری داده در زبان‌شناسی باعث می‌شود که پژوهشگران فعال در حوزه‌های مختلف علوم شناختی زبان با دغدغه‌هایی روبرو باشند که پیش از این برای زبان‌شناسان موضوعیت نداشته است. برای مثال، آزمایش‌های عصب‌شناختی را نمی‌توان به راحتی برای تمام مهارت‌های زبانی با درجه‌ی دقت یکسان مورد استفاده قرار داد. همراه بودن امواج مغزی ضبط شده در حین آزمایش با امواج مربوط به حرکت عضلات، چنین کاری را سخت می‌کند. به همین دلیل، بیشتر آزمایش‌های عصب‌شناختی بر روی مهارت‌های شنیدن و خواندن انجام شده‌اند تا بر روی گفتار و نوشتار که عضلات دیگر بدن را هم درگیر می‌کنند. امواج ضبط شده در آزمایش‌های گفتاری و نوشتاری معمولاً آن قدر با امواج حرکتی مخلوط شده‌اند که مشاهده‌ی تفاوت‌های معنادار یا روابط قابل توجه بین متغیرهای هدف را به شدت مغشوش و غیرقابل اعتماد می‌کند. در ادامه، به جزئیات بیشتری از نمونه‌های موجود از پژوهش‌های عصب‌شناختی زبان خواهیم پرداخت.

کوتاس و هیلارد (۱۹۸۰) اولین کسانی بودند که دو سیگنال مشخص از میان سیگنال‌های دریافت شده از الکترودهای نصب شده بر روی جمجمه‌ی انسان را مستقیماً به فرایند زبانی ربط دادند. مقاله‌ی کلاسیک آنها در این زمینه، مبنای بسیاری از پژوهش‌های بعدی شد و تا امروز نیز این دو سیگنال یعنی N400 و

^۱. neuroimaging

P600 نقشی محوری در بررسی مهارت‌های زبانی به ویژه مهارت‌های ادراکی داشته است. حرف N کوتاه‌نوشت Negative و به معنای منفی (امواج با دامنه‌ی پایین‌تر) و حرف P کوتاه‌نوشت Positive و به معنای مثبت (امواج با دامنه‌ی بالاتر) است. اعداد ۴۰۰ و ۶۰۰ فاصله‌ی مشاهده‌ی موج بعد از نشان دادن محرک به آزمودنی را برحسب میلی‌ثانیه نشان می‌دهد. ضمناً گفته می‌شود که N400 به ناهنجاری‌های معناشناختی حساس است و P600 به ناهنجاری‌های دستوری. به این ترتیب، وقتی می‌گوییم که موج معنادار N400 در یک آزمایش مشاهده شده است، یعنی این که الکترودی که روی قسمتی از مغز قرار گرفته که داده‌های زبانی را پردازش می‌کند، سیگنالی را ثبت کرده که نشان می‌دهد مغز آزمودنی ۴۰۰ میلی‌ثانیه بعد از رؤیت محرک، به ناهنجاری معناشناختی موجود در محرک واکنش نشان داده است. در این شرایط پژوهشگر می‌تواند ادعا کند که واکنش مغز به محرک مورد نظر مطابق فرضیه‌ی وی بوده است یا خیر. این چارچوب پژوهشی امکان آزمودن فرضیه‌های عبارت‌شناسان را درباره‌ی ادراک و تولید ترکیب‌های قالبی فراهم می‌آورد.

۶.۲. شناسایی ترکیب‌های قالبی

برای شناسایی ترکیب‌های قالبی باید شاخص‌های شکلی و رفتاری آنها را بدانیم. برای مشخص شدن شاخص‌ها نیز بایستی از یک رویکرد نظری مشخص در مطالعه‌ی این ترکیب‌ها بهره‌برد. به‌طور کلی، دو نوع نظریه در میان پژوهش‌های عبارت‌شناسی وجود دارد. دسته‌ی اول، نظریه‌های مبتنی بر رویکرد «دستور زایشی»^۱ به زبان است و دسته‌ی دوم، نظریه‌های کاربرد-بنیاد^۲. هیچ یک از این رویکردها نمی‌تواند به تنهایی و بدون کمک دیگری تمامی ویژگی‌ها و شاخص‌های ترکیب‌های قالبی را تبیین کند؛ زیرا این ویژگی‌ها هم وجوه واژی-دستوری دارند و هم وجوه کاربردی. به همین دلیل برای استفاده از چارچوب شناسایی کارآمد بهتر است از هر دو رویکرد استفاده کرد. در عمل هم طبقه‌بندی‌هایی که در سال‌های اخیر توسط عبارت‌شناسان ارائه شده، چندوجهی بوده و طیف متنوعی از ترکیب‌های قالبی را در برمی‌گیرد.

در طبقه‌بندی اوهلروگ (۲۰۰۹)، هشت طبقه برای ترکیب‌های قالبی معرفی شده است؛ «همایندها»، «اصطلاحات»^۳ «افعال ترکیبی»^۴ «نشانه‌های شخصی حالت»^۵، «واژه‌های گذار»^۶ «وام‌واژه‌ها»^۷، «ادات

1. generative grammar

2. usage-based

3. idioms

4. phrasal verbs

5. personal stance markers

6. transitions

7. language copied from the prompt

بلاغت^۱ و «عبارت‌های فردی»^۲؛ دسته‌ی آخر، عبارت‌هایی است شامل اطلاعات فردی مربوط به هر شخص و معمولاً با ترکیب ثابتی از واژه‌ها (برای مثال، اشاره به نام، خویشاوندان و حرفه:

My name is; I have X brothers(s) and Y sister(s); I work in a(n)

گروه‌های ۶ و ۸ به زبان شفاهی مربوط می‌شوند و در زبان نوشتاری موضوعیت چندانی ندارند. چارچوب نظری دیگری هم وجود دارد که توسط ری و پرکینز (۲۰۰۲) ارائه شده و می‌تواند به‌عنوان ابزاری مناسب برای اندازه‌گیری میزان قالبی بودن ترکیب‌ها در نوشتار استفاده شود. در این چارچوب به سه وجه اصلی ترکیب‌های قالبی توجه شده است؛ شکل، معنا، و کارکرد. تاکنون تلاش‌های زیادی برای دسته‌بندی ترکیب‌های قالبی حول این سه محور صورت گرفته است. «شکل» معطوف به تعداد واژه‌های عبارت و ساختار دستوری آن است؛ منظور از «معنا» مفهومی است که با دیدن عبارت در ذهن مخاطب شکل می‌گیرد؛ «کارکرد» هم بیشتر ناظر به قصد نویسنده یا گوینده برای سامان‌دهی گفتمان یا انتقال پیامی ویژه به مخاطب است. برخی مانند مارتینز و اشمیت (۲۰۱۲) ویژگی‌های ظاهری و ترکیب دستوری این ترکیب‌ها را مبنای رده‌بندی قرار داده‌اند. برخی دیگر مانند گارنیه و اشمیت (در دست چاپ) به وجوه معناشناختی ترکیب‌ها می‌پردازند. اما به نظر می‌رسد رده‌بندی‌های کارکردی با استقبال بیشتری روبه‌رو شده و به شکل کارآمدتری در پژوهش‌های عبارت‌شناسی مورد استفاده قرار گرفته‌اند. در بخش زیر به رده‌بندی‌های کارکردی خواهیم پرداخت.

۷.۲. رده‌بندی کارکردی ترکیب‌های قالبی

جدیدترین نظریه‌های عبارت‌شناسی به‌طور محسوس به کارکرد زبان متمایل شده‌اند (الیس و همکاران، ۲۰۱۳ و ۲۰۱۴) و بر پایه‌ی ارتباط بین وجوه شناختی و اجتماعی زبان شکل گرفته‌اند (هولستین و همکاران، ۲۰۱۴). در پژوهش حاضر نیز تمرکز اصلی بر روی ویژگی‌های کارکردی ترکیب‌های قالبی است. به همین دلیل از پرداختن به انبوه رده‌بندی دستوری و معناشناختی در عبارت‌شناسی پرهیز کرده و به سراغ رده‌بندی‌های کارکردی می‌رویم. به‌علاوه، از آن‌جا که ترکیب‌های قالبی در پژوهش حاضر، در یک بافت نوشتاری و با توجه به میزان تأثیرگذاری آنها بر کیفیت نوشتار فارسی مورد بررسی قرار می‌گیرند، رده‌بندی‌های ناظر به کارکردهای گفتمانی ترکیب‌های قالبی مورد نظر ما هستند.

¹. generic rhetoric

². irrelevant biographical information

کارکردگرایان بیشتر به نقش ترکیب‌های قالبی در برقراری ارتباط بین گوینده و شنونده توجه دارند. هال در سال ۲۰۰۹ اشاره کرد که ترکیب‌های قالبی در واقع، عبارت‌های چندواژی با صورت‌های متداول^۱ هستند که در سطوح تعاملی گفتمان-نحوی و کاربرد-نحوی، کارکرد زبانی دارند. وی معتقد است ترکیب‌های قالبی که گفتمان را شکل می‌دهند، سه کارکرد اصلی در متن دارند؛ آغازکننده، ادامه‌دهنده و پایان‌دهنده‌ی موضوع. او بر این باور است که تنها گویشوران توانا می‌توانند صورت متعارف ترکیب‌های قالبی را تغییر دهند، بدون آن که کارکرد آنها مخدوش شود.

رات (۱۹۹۹) اشاره می‌کند که ساختار بسیاری از این ترکیب‌ها غیرقابل‌پیش‌بینی بوده و از قواعد دستوری تبعیت نمی‌کنند. به همین دلیل، دسته‌بندی ترکیب‌های قالبی بیشتر جهت‌گیری کارکردی پیدا کرده است. برای مثال، برنیکت (۲۰۰۹) ده کارکرد فراگفتمانی برای اتصال‌دهنده‌های متنی در زبان‌های اول و دوم ارائه نموده است که عبارتند از خلاصه، توالی، نتیجه، مقایسه، افزایش، گرایش ذهنی، تصدیق، بازگویی موضوع، و توضیح. پس از آن، سیمپسون-ولاچ و ایس (۲۰۱۰) مطالعه‌ی جامع‌تری انجام دادند که در آن، کارکردهای بلاغی ترکیب‌های قالبی در گفتمان دانشگاهی مورد بررسی قرار گرفته است. در این مطالعه، سه کارکرد زبانی اصلی برای ترکیب‌های قالبی ذکر شده‌اند. در این جا در کنار نمونه‌ی انگلیسی ارائه شده توسط سیمپسون-ولاچ و ایس، یک نمونه‌ی فارسی هم آورده شده است. شایان توجه است که عبارت‌های فارسی لزوماً برابر نهاد عبارت‌های انگلیسی نیستند، هرچند در بیشتر موارد می‌توان آنها را از نظر شکلی یا معنایی شبیه دانست.

۱) ترکیب‌های ارجاعی:

الف) تعیین ویژگی‌ها:

- تعیین ویژگی‌های غیرمحسوس: *in the form of*: «به صورت»
 - تعیین ویژگی‌های محسوس: *over a period of*: «در طی دوره‌ای به طول»
 - تعیین کمیت: *a series of*: «یک سری/مجموعه‌ای از»
- ب) شناسایی و تأکید: *as can be seen*: «همان‌طور که می‌توان دید»
- پ) مقابله و مقایسه: *on the other hand*: «از سوی دیگر»
- ت) نشانه‌های زمان و مکان: *at the time of*: «در زمان»
- ث) نشانگرهای ابهام: *and so forth*: «به همین ترتیب»

^۱. conventional

۲) ترکیب‌های بیان موضع:

- الف) عبارت‌های محتاطانه و تلطیف‌کننده: «appears to be»؛ «به نظر می‌رسد . . . باشد»
ب) مواضع معرفت‌شناختی: «assumed to be»؛ «. . . مفروض است . . .»
پ) الزام و دستور: «needs to be»؛ «باید . . . باشد»
ت) ابراز توانایی و امکان: «it is possible (to, that)»؛ «ممکن است (که)»
- ارزیابی: «it is obvious that»؛ «واضح است که»
 - قصد یا پیش‌بینی: «to do so»؛ «بدین منظور»

۳) ترکیب‌های سامان‌دهنده‌ی گفتمان:

- الف) فراگفتمان و ارجاع متنی: «at the outset»؛ «در یک نگاه اجمالی»
ب) معرفی موضوع و تمرکز: «for example»؛ «برای مثال»
پ) شرح موضوع:
- غیرعلّی: «in more detail»؛ «به تفصیل»
 - علّی: «as a consequence»؛ «به تبع آن»
- ت) نشانگرهای گفتمانی: «in conjunction with»؛ «به‌علاوه‌ی . . .»

رده‌بندی سیمپسون-ولاچ و الیس (۲۰۱۰) در مقایسه با نمونه‌های قبلی جامع‌تر و قابل‌استنادتر است. از همین‌رو در پژوهش حاضر، از این رده‌بندی برای برچسب‌گذاری، شمارش و تحلیل توزیع بسامد ترکیب‌های قالبی در نوشته‌های مشارکان استفاده شده است.

۳. روش پژوهش

تعداد ۱۰ گویشور بومی فارسی‌زبان در این پژوهش مشارکت داشتند. هیچ‌کدام از آنان در دوره‌های پیشرفته‌ی مهارت نگارش در زبان مادری خود شرکت نکرده بودند و تنها آموزش رسمی که در این زمینه دریافت کرده بودند، محدود به کلاس‌های انشا و نکات نگارشی بود که در کلاس‌های زبان فارسی در طول دوران تحصیل دریافت کرده بودند. مشارکان بین ۲۵ تا ۳۵ سال سن داشتند و شامل ۵ زن و ۵ مرد می‌شدند. به تمامی مشارکان اطمینان داده شد که نوشته‌هایشان بدون ذکر نام و فقط برای مطالعه‌ی ویژگی‌های زبانی بررسی خواهد شد. آنان نیز رضایت خود را برای شرکت در پژوهش اعلام کرده و استفاده از داده‌ها را مجاز دانستند.

در این پژوهش از ۱۰ سؤال استفاده شده که در واقع ترجمه‌ی مستقیم ۱۰ نمونه از سؤالات بخش نوشتار آزمون آیلتس^۱ هستند. این سؤالات پیش از این در آزمون‌های واقعی مورد استفاده قرار گرفته‌اند و سپس در کتاب‌های منتشر شده توسط انتشارات دانشگاه کمبریج به بازار ارائه شده‌اند. پژوهشگران دلایل مختلفی برای استفاده از این سؤالات داشته‌اند. نخست آن که هنوز آزمون بسندگی جامعی همانند آیلتس یا تافل در زبان فارسی وجود ندارد؛ گرچه تلاش‌هایی در این زمینه صورت گرفته، اما هنوز راه درازی تا دستیابی به محصولی همپای آزمون آیلتس از نظر پایایی و روایی باقی مانده است. توجه طراحان آزمون آیلتس به بسیاری از ظرایف فرهنگی و آموزشی موجب شده که به‌کارگیری این آزمون‌ها در انواع کارهای پژوهشی با مشکلات کمتری همراه و داده‌های جمع‌آوری شده از اعتبار بیشتری برخوردار باشد. دلیل دوم برای استفاده از این سؤالات این بود که همه‌ی مشارکان با ساختار آزمون آیلتس و معیارهای مورد نظر برای پاسخ‌گویی به آنها آشنا بودند و این، کار یکسان‌سازی فرایند جمع‌آوری داده و پرهیز از عوامل مخدوش‌کننده‌ی اعتبار این داده‌ها را آسان‌تر می‌کرد.

۱.۱.۳. روش تحلیل داده‌ها

بررسی‌های کمی داده‌ها براساس شناسایی انواع ترکیب‌های قالبی و ویژگی‌های آماری آنها است و بررسی کیفی با استفاده از روش‌های تحلیل محتوا و مصاحبه‌ی گذشته‌نگر^۲ به جنبه‌های جدیدی از کاربرد ترکیب‌های قالبی در زبان فارسی پرداخته است که در نظریه‌های عبارت‌شناسی در انگلیسی مغفول مانده‌اند.

۱.۱.۳. تحلیل کمی

چارچوب تحلیلی این پژوهش طبق آخرین یافته‌های عبارت‌شناسان در دهه‌ی اخیر طراحی شده است. وقتی ری (۲۰۰۰) تعریفی مرجع برای ترکیب‌های قالبی ارائه کرد، پژوهشگران دیگر نیز کوشیدند دیدگاه‌های پراکنده‌ی خود را در مورد ترکیب‌های قالبی، همگرا کنند. سه نمونه از کامل‌ترین چارچوب‌های ارائه شده برای طبقه‌بندی ترکیب‌های قالبی را در سه اثر مهم می‌توان یافت. ری و پرکینز (۲۰۰۲) معیارهای سودمندی برای شناسایی ترکیب‌های قالبی در متون نوشتاری معرفی کردند؛ اوهرلوگ (۲۰۰۹) همین کار را برای بررسی مهارت گفتار زبان آموزان انجام داد؛ سیمپسون-ولاچ و الیس (۲۰۱۰) نیز فهرستی طولانی از ترکیب‌های قالبی نوشتاری و گفتاری را ثبت کرده و ویژگی‌های مختلف آنها را بررسی کرده‌اند. پژوهش حاضر نیز براساس چارچوب تحلیلی آنان استوار است؛ هرچند برای تکمیل کار از نکات مهمی که مورد توجه ری و پرکینز و همچنین اوهرلوگ و مورد غفلت الیس بوده‌اند نیز استفاده شده است.

1. IELTS

2. retrospective

۲،۱،۳. تحلیل کیفی

در بخش تحلیل کیفی از دو روش تحلیل محتوا و مصاحبه‌ی گذشته‌نگر استفاده شده است. خوشبختانه رویکردی که تحت تأثیر جریان‌های حاکم بر محافل بین‌المللی، نتایج تحلیل‌های کیفی را کم‌اعتبارتر و غیرقابل‌اعتمادتر از نتایج تحلیل‌های کمی می‌دانست، در دهه‌ی اخیر در ایران کم‌توان‌تر شده است. اکنون می‌توان با استفاده از روش‌های متعدد کیفی، زوایای مهمی را که به دلیل محدودیت‌های ماهوی در علم آمار و نگرش کمی مغفول مانده بودند، واکاوی کرد. هیروس (۲۰۰۱) به این نتیجه می‌رسد که توانایی نوشتاری زبان‌آموزان تحت تأثیر عوامل بسیاری قرار می‌گیرد که ریشه در زبان اول و/یا دوم دارند. او همچنین در پژوهشی دیگر (۲۰۰۳) نتیجه می‌گیرد که خلق یک نوشته در زبان دوم نیز عمیقاً تحت تأثیر زبان اول است. بنابراین، بررسی کیفی در پژوهش حاضر، ناظر به آن دسته از ترکیب‌های قالبی فارسی است که باید در ارتباط با ترکیب‌های قالبی انگلیسی و در چارچوب رابطه‌ی میان زبان اول و دوم بررسی شوند. پس برخلاف تحلیل کمی که بیشتر به جنبه‌های آماری درون‌زبانی ترکیب‌های قالبی توسط آزمودنی‌ها توجه دارد، تحلیل کیفی در این پژوهش به ویژگی‌های بین‌زبانی این ترکیب‌ها و حالات مختلف اثرگذاری زبان‌های اول و دوم بر یکدیگر تمرکز دارد.

رجوع به روش‌های کیفی در عبارت‌شناسی به صورت کلی، و در پژوهش حاضر به صورت خاص، یک دلیل اصلی دیگر هم دارد و آن تلاش برای شناخت ویژگی‌های منحصربه‌فرد عبارت‌ها است. در روش‌های کمی به دلیل یکسان‌سازی و گروه‌بندی داده‌ها، نمونه‌های منحصربه‌فرد یا به‌عنوان داده‌های مخدوش کنار گذاشته می‌شوند یا آن که تأثیر و اهمیت آنها در فرایندهای آماری که عموماً مبتنی بر میانگین داده‌ها است، نادیده گرفته می‌شود. بنابراین، در این تحقیق پژوهشگران با آگاهی از احتمال از دست رفتن بخشی از اطلاعات مهم در تحلیل کمی، تصمیم گرفتند تا در بخش کیفی پژوهش توجه بیشتری به ویژگی‌های منحصربه‌فرد ترکیب‌های قالبی فارسی داشته باشند. ذکر این نکته ضروری است که از نظر پژوهشگران، بخش‌های کمی و کیفی این پژوهش مکمل یکدیگر بوده و داده‌ها در هر بخش بدون دیگری ناقص خواهند بود.

۴. یافته‌های پژوهش

یافته‌های پژوهش در دو بخش کمی و کیفی مورد بحث قرار می‌گیرد؛ در بخش کمی، پراکندگی و بسامد ترکیب‌های قالبی فارسی در نوشته‌های گویشوران بومی زبان و روابط میان سطح بسندگی زبان و ترکیب‌های قالبی نوشتاری بررسی می‌گردد. در بخش کیفی نیز ویژگی‌های معنادار تعدادی از ترکیب‌های

قالبی، به‌ویژه در ارتباط میان زبان‌های اول و دوم، و نگرش مشارکان به وجوه مختلف به‌کارگیری این ترکیب‌ها مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱.۴. نتایج کمی

نتایج کمی این پژوهش در سه بخش ارائه می‌شود؛ (۱) تحلیل بسامد، (۲) تحلیل همبستگی، (۳) تحلیل آزمون خی.

۱.۱.۴. تحلیل بسامد

همان‌گونه که در جدول (۱) دیده می‌شود ترکیب‌های بیان موضع از بالاترین بسامد برخوردار هستند. ترکیب‌های ارجاعی و سامان‌دهنده‌ی گفتاری از بسامد کمتر و نزدیک به هم برخوردارند. این داده‌های خام بسامدی برای تحلیل همبستگی و آزمون خی در بخش‌های بعدی مورد استفاده قرار می‌گیرند.

جدول ۱. بسامد استفاده از ترکیب‌های قالبی فارسی متعلق به انواع کارکردی (سیمپسون-ولاچ و الیس، ۲۰۱۰)

نوع ترکیب‌های قالبی	بسامد
ارجاعی	۶۶
بیان موضع	۲۲۶
سامان‌دهنده‌ی گفتمان	۵۸

۲.۱.۴. تحلیل همبستگی

در این پژوهش، از آزمون تحلیل همبستگی برای بررسی همبستگی میان کیفیت استفاده از ترکیب‌های قالبی فارسی و مهارت نوشتاری و نیز بررسی همبستگی میان بسامد استفاده از ترکیب‌های قالبی فارسی و مهارت نوشتاری استفاده شده است. «کیفیت استفاده» و «بسامد استفاده» دو مفهوم مستقل و نیازمند بررسی جداگانه‌اند. «بسامد استفاده» تنها با شمارش ساده‌ی نمونه‌ها در متن قابل دستیابی است ولی «کیفیت استفاده» نتیجه‌ی نوعی ارزیابی ذهنی^۱ است و باید توسط متخصص صورت گیرد. به هر نوشتار یک نمره‌ی کیفیت (بین ۱ تا ۹ با دقت ۰,۵) داده شد. بنابراین، تعداد ترکیب‌های قالبی در هر نوشتار، «نمایه‌ی کمیت»، و نمره‌ی کیفی داده شده به مجموع عبارت‌های قالبی به‌کار رفته در هر نوشتار نیز «نمایه‌ی کیفیت» تلقی شده است. میزان معناداری ارتباط این دو نمایه با نمره‌های نگارش (بین ۱ تا ۹ با

۱. subjective

دقت ۰,۵) از طریق آزمون همبستگی مورد بررسی قرار گرفته است. جدول‌های (۲) و (۳) به ترتیب نتایج آزمون همبستگی مربوط به کیفیت و بسامد ترکیب‌های قالبی را در پیکره‌ی پژوهش نشان می‌دهند.

جدول ۲. تحلیل همبستگی میان کیفیت استفاده از ترکیب‌های قالبی و مهارت نوشتار

نوع ترکیب قالبی	همبستگی کیفیت با مهارت نگارش
ارجاعی	۰,۴۲
بیان موضع	۰,۱۰
سامان‌دهنده‌ی گفتار	۰,۵۴
همه	۰,۳۹

همان‌طور که دیده می‌شود، کیفیت به‌کارگیری ترکیب‌های «سامان‌دهنده‌ی گفتمان»، بالاترین همبستگی، و کیفیت استفاده از ترکیب‌های «بیان موضع»، کمترین همبستگی را با مهارت نگارش داشته است. ترکیب‌های «ارجاعی» هم با اندک فاصله بعد از ترکیب‌های سامان‌دهنده‌ی گفتمان قرار دارند. سطر آخر جدول نیز همبستگی کیفیت کل ترکیب‌های قالبی را با مهارت نگارش نشان می‌دهد. در واقع، سطر آخر، میزان ارتباط معنادار میان برآمد کلی ترکیب‌های قالبی پیکره‌ی جمع‌آوری شده در این پژوهش را با کیفیت نوشته‌های آن نشان می‌دهد.

جدول ۳. تحلیل همبستگی بسامد استفاده از ترکیب‌های قالبی و مهارت نوشتار

نوع ترکیب قالبی	همبستگی بسامد با مهارت نگارش
ارجاعی	- ۰,۲۴
بیان موضع	۰,۲۶
سامان‌دهنده‌ی گفتار	- ۰,۱۳
همه	۰,۰۹

همان‌طور که مشاهده می‌شود، بسامد ترکیب‌های «بیان موضع»، بالاترین همبستگی و بسامد ترکیب‌های «سامان‌دهنده‌ی گفتار»، کمترین همبستگی معکوس^۱ را با مهارت نگارش دارند. سطر آخر جدول، همبستگی بسامد کل ترکیب‌های قالبی را با مهارت نگارش نشان می‌دهد. به بیان دیگر، این سطر نشان می‌دهد که میزان معناداری ارتباط بسامد ترکیب‌ها به‌طور کلی با مهارت نگارش مشارکان ۰,۰۹ است که وقتی ضریب اطمینان ۰,۰۵ باشد، همبستگی معناداری به حساب نمی‌آید. در این بخش، همبستگی بسامد ترکیب‌های ارجاعی و ترکیب‌های بیان موضع با مهارت نگارش، معنادار است.

1. negative correlation

از دو آزمون همبستگی بالا این نتیجه‌ی کلی به دست می‌آید که نوع رابطه‌ی بسامد ترکیب‌های قالبی و کیفیت به‌کارگیری آنها با مهارت نگارش یکسان نیست. یعنی بسامد بالاتر ترکیب‌های قالبی در یک نوشته، لزوماً به معنای بالا رفتن کیفیت به‌کارگیری آنها نیست. همبستگی معکوس و معنادار بین بسامد ترکیب‌های رجاعی و سامان‌دهنده‌ی گفتار، و مهارت نگارش، حتی نشان می‌دهد که استفاده‌ی نابجا از این ترکیب‌ها می‌تواند به کیفیت نوشته‌ها صدمه زده و آن را کاهش دهد. به‌علاوه، مقایسه‌ی همبستگی کلی کیفیت ترکیب‌های قالبی (۰,۳۹) با همبستگی کلی بسامد آنها (۰,۰۹) نشان می‌دهد که نحوه‌ی استفاده از این ترکیب‌ها اهمیت دارد و نه لزوماً تعداد آنها.

۳,۱,۴. تحلیل آزمون خی

آزمون خی برای بررسی معناداری عدم توازن در توزیع بسامد داده‌ها به‌کار می‌رود. دو مفهوم پایه‌ای در این آزمون عبارتند از «بسامد مورد انتظار» و «بسامد مشاهده شده». اگر تفاوت این دو از حد معینی در فرمول آزمون خی بیشتر شود، ضریب آزمون خی به حدی می‌رسد که تفاوت مشاهده شده معنادار تلقی می‌شود و نمی‌توان به آن به‌عنوان یک عدم توازن تصادفی یا طبیعی نگاه کرد.

در این پژوهش، برای بررسی نحوه‌ی توزیع بسامد ترکیب‌های قالبی فارسی از انواع کارکردی مختلف، و نحوه‌ی توزیع بسامد ترکیب‌های قالبی دارای برابر نهاد انگلیسی و فاقد برابر نهاد، از دو تحلیل آزمون خی استفاده شده است. هدف این بود که بدانیم آیا می‌توان تفاوت معناداری در بسامد انواع مختلف ترکیب‌های قالبی فارسی در پیکره‌ی پژوهش مشاهده کرد یا خیر. جدول‌های (۴) و (۵) نتایج این دو آزمون خی را نشان می‌دهند.

۱,۳,۱,۴. توزیع بسامد ترکیب‌های قالبی در دسته‌های کارکردی

انتظار می‌رفت درصد بسامد ترکیب‌های قالبی متعلق به هر یک از سه دسته‌ی کارکردی پیشنهادی سیمپسون-ولاچ و الیس (۲۰۱۰)، ۳۳ باشد؛ زیرا این پژوهش مبتنی بر هیچ‌گونه پیش‌فرضی درباره‌ی عدم توازن تعداد این ترکیب‌های قالبی نیست. اما نتایج نشان می‌دهد که درصد بسامد ترکیب‌های قالبی متعلق به هر یک از این سه دسته بیشتر یا کمتر از ۳۳ بوده است. برای بررسی این که آیا این تفاوت در ترکیب‌های قالبی معنادار است یا خیر، از یک آزمون خی یک‌بعدی استفاده کردیم که در آن، ترکیب‌های قالبی مورد انتظار، ۳۳ فرض شده بود و ترکیب‌های قالبی مشاهده شده وارد فرمول آزمون شدند. ضریب خی مربوط به این آزمون در جدول (۴) آمده است.

جدول ۴. نتایج آزمون خی برای بررسی ترکیب‌های قالبی
توزیع بسامد ترکیب‌های قالبی فارسی از انواع کارکردی مختلف

ترکیب‌های ارجاعی	ترکیب‌های بیان موضع	ترکیب‌های سامان‌دهنده گفتمان	ضرب‌خی	سطح معناداری
%۱۹	%۶۵	%۱۶	۱۵۳,۹۷	۰,۰۰

همان‌طور که جدول (۴) نشان می‌دهد، عدم توازن میان بسامد ترکیب‌های قالبی فارسی از سه دسته‌ی «ارجاعی»، «بیان موضع» و «سامان‌دهنده‌ی گفتمان» به شکل معناداری به نفع ترکیب‌های بیان موضع متمایل است. این بدان معنا است که برخلاف انتظار اولیه، بسامد ترکیب‌های قالبی فارسی به‌طور مساوی در این سه دسته توزیع نشده و عواملی وجود دارد که باعث می‌شود مشارکان در پژوهش به شکل معناداری، بیشتر از ترکیب‌های بیان موضع استفاده کنند. در بخش تحلیل کیفی به برخی از این عوامل خواهیم پرداخت.

۲,۳,۱,۴. توزیع بسامد ترکیب‌های قالبی دارا و فاقد برابر نهاد انگلیسی

انتظار اولیه این بود که بسامد ترکیب‌های قالبی دارا و فاقد برابر نهاد انگلیسی ۵۰ باشد؛ زیرا این پژوهش مبتنی بر هیچ‌گونه پیش‌فرضی درباره‌ی عدم توازن تعداد این ترکیب‌های قالبی و بیشتر بودن یکی از دیگری نیست، اما بسامد مشاهده شده چیز دیگری را نشان می‌دهد. یعنی بسامد ترکیب‌های دارای برابر نهاد، بیشتر از ۵۰ و بسامد ترکیب‌های فاقد برابر نهاد، کمتر از ۵۰ بود. برای بررسی این که آیا تفاوت میان ترکیب‌های قالبی معنادار است یا خیر، از یک آزمون خی یک‌بُعدی استفاده کردیم که در آن، ترکیب‌های قالبی مورد انتظار، ۵۰ فرض شده بود و ترکیب‌های قالبی مشاهده شده وارد فرمول آزمون شدند. ضرب‌خی مربوط به این آزمون در جدول (۵) آمده است.

جدول ۵. نتایج آزمون خی برای بررسی توزیع بسامد
ترکیب‌های قالبی فارسی دارا و فاقد برابر نهاد انگلیسی

ترکیب‌های دارای برابر نهاد انگلیسی	ترکیب‌های فاقد برابر نهاد انگلیسی	ضرب‌خی	سطح معناداری
%۷۶	%۲۴	۹۲,۵۷	۰,۰۰

همان‌طور که جدول (۵) نشان می‌دهد، عدم توازن میان بسامد ترکیب‌های قالبی فارسی دارا و فاقد برابر نهاد انگلیسی، به شکل معناداری، به نفع ترکیب‌های قالبی دارای برابر نهاد تمایل دارد. این بدان معناست

که برخلاف انتظار اولیه، بسامد ترکیب‌های قالبی فارسی دارا و فاقد برابرنهاد انگلیسی از توزیع یکسانی برخوردار نیست و عواملی باعث شده‌اند مشارکان تمایل بیشتری به استفاده از ترکیب‌های قالبی دارای برابرنهاد انگلیسی داشته باشند. در تحلیل کیفی وجوه بین‌زبانی در ترکیب‌های قالبی فارسی، بیشتر به عوامل احتمالی چنین توزیعی خواهیم پرداخت.

ممکن است این پرسش مطرح شود که با وجود داده‌های خام بسامدی و تفاوت محسوس بین بسامد ترکیب‌های قالبی در دسته‌های مختلف، چه لزومی به استفاده از آزمون خی وجود دارد. پاسخ این است که نمی‌توان به تفاوت‌های توصیفی معنادار اکتفا کرد؛ برای اطمینان از معنادار بودن تفاوت‌ها بایستی حتماً از آمار استنباطی هم استفاده کرد. آزمون خی در این جا روشی استنباطی است برای اطمینان از معنادار بودن تفاوت قابل مشاهده در بسامد ترکیب‌های قالبی.

۲.۴. نتایج کیفی

اگرچه نتایج کیفی این پژوهش در مراحل زمانی مختلف به دست آمده‌اند، جمع‌بندی نتایج به شکلی یکپارچه و بدون توجه به ترتیب زمانی جمع‌آوری داده‌ها ارائه می‌شود. در واقع، تقدم منطقی یافته‌ها، ترتیب ارائه‌ی مطالب را مشخص می‌کند، نه تاریخ تولید آنها را. بخشی از یافته‌ها هنگام بررسی محتوای پیکره‌ی تولید شده توسط پژوهشگران و با توجه به اطلاعات موجود در مورد ترکیب‌های قالبی انگلیسی به دست آمده و بخشی دیگر در مصاحبه‌های گذشته‌نگر با آزمودنی‌ها مشخص شده است. نتایج این دو مرحله در کنار یکدیگر و حین پرداختن به نمونه‌های قابل توجه ترکیب‌های قالبی در پیکره‌ی این پژوهش مورد بحث قرار می‌گیرد.

۱.۲.۴. ترکیب‌های دارای برابرنهاد انگلیسی

بیشتر ترکیب‌های قالبی فارسی، در انگلیسی برابرنهاد دارند که این مسأله می‌تواند دلایل مختلفی داشته باشد. بعضی از این ترکیب‌ها قدمتی طولانی در متون فارسی و تمدن ایرانی-اسلامی دارند و احتمال دارد که اصلاً از این طریق به اروپا منتقل شده و در نهایت، در زبان انگلیسی جای گرفته باشند. برخی دیگر از ترکیب‌ها احتمالاً ترجمه‌ی ترکیب‌های قالبی انگلیسی هستند و بیشتر از طریق متون ترجمه‌ای داستانی و غیره وارد نثر فارسی شده‌اند. به غیر از این دو دسته، ترکیب‌های قالبی دیگری هم هستند که در پاسخ به یک نیاز کارکردی واحد در هر یک از دو زبان به صورت مستقل شکل گرفته‌اند و اکنون از نظر صورت یا معنا و کارکرد با یکدیگر تشابه دارند. در هر صورت، همه‌ی آنها در زمره‌ی ترکیب‌هایی قالبی قرار می‌گیرند که به دلیل وجود برابرنهاد مستقیم در مقایسه با ترکیب‌های قالبی بدون برابرنهاد، شرایط متفاوتی در تدریس، یادگیری و به‌کارگیری پیدا می‌کنند.

یکی از بارزترین ترکیب‌های قالبی فارسی که مانند برابرنهادش در انگلیسی در موقعیت کارکردی مشابه و با جایگاهی یکسان مورد استفاده قرار می‌گیرد، عبارت «به نظر من» است. این عبارت یکی از پرکاربردترین ترکیب‌های «بیان موضع» در پیکره‌ی این پژوهش بوده است. با توجه به این که برابرنهادهای انگلیسی این ترکیب (in my view, in my opinion, in my idea) نیز بسیار پرکاربرد است و همچنین، با توجه به این که نوشته‌های این پیکره در پاسخ به پرسش‌هایی که نظر شخصی مشارکان را در موارد مختلف خواسته بود، تولید شده است، دلایل بسامد نسبتاً بالای این ترکیب آشکار می‌شود. اما نکته‌ی جالب توجه این است که برخلاف انگلیسی که طیفی از ترکیب‌های متنوع را برای ابراز موضع در اختیار خواننده قرار می‌دهد، زبان فارسی به مرور زمان در این حوزه، محدودتر شده و گویشوران آن امروزه از واژه‌ی عربی «نظر» بسیار بیشتر از انتخاب‌های ممکن دیگر از قبیل «دید» یا «دیدگاه» استفاده می‌کنند.

۲.۲.۴. ترکیب‌ها از نگاه آزمودنی‌ها

آزمودنی‌های این پژوهش دیدگاه‌های متنوع و گاه بکری در مورد ماهیت و کارکرد ترکیب‌های قالبی در نوشته‌های خود ابراز کرده‌اند. جلسه‌ی بررسی ترکیب‌های قالبی به کار رفته در نوشته‌های فارسی هر یک از مشارکان به صورت ویژه برای همان فرد طراحی شده بود و پرسش‌ها و ترتیب آنها به نحوه‌ی استفاده‌ی فرد از ترکیب‌های قالبی فارسی بستگی داشت. به علاوه، هرچند پرسش‌های مزبور می‌توانست کارکردی آموزشی نیز داشته باشد، چنین کارکردی مد نظر پژوهشگران نبوده و هدف مصاحبه‌ها صرفاً دستیابی به پس‌زمینه‌ی ذهنی مشارکان درباره‌ی ترکیب‌های قالبی بوده است.

۱.۲.۲.۴. دلایل عدم استفاده از ترکیب‌های قالبی مغفول

از مشارکان خواسته شد که در مورد مغفول ماندن تعدادی از ترکیب‌های فارسی و عدم استفاده از آنها فکر کنند و دلایل احتمالی خود را ذکر کنند. دلایل مطرح شده از طرف مشارکان را می‌توان به شرح زیر گزارش کرد:

(۱) موقعی که آن را می‌خوانم برایم کاملاً مأنوس و قابل فهم است، اما هیچ وقت موقع نوشتن به ذهنم نمی‌آید.

(۲) احساس می‌کنم اگر از این عبارت استفاده کنم، نوشته‌ام بیش از حد سنگین و متکلفانه به نظر خواهد رسید.

(۳) فکر می‌کنم این عبارت خیلی حالت کلیشه‌ای پیدا کرده؛ ترجیح می‌دهم از عبارت‌های خلاقانه‌تری استفاده کنم.

۴) این عبارت عربی است و سعی می‌کنم تا حد امکان از ترکیب‌های غیرفارسی در نوشته‌ام استفاده نکنم.

در تحلیل دلایل بالا می‌توان گفت که اولی خارج از اختیار نویسنده است و بقیه نیز از پیش‌فرض‌های زبانی و حتی نظام ارزشی گوینده نشأت گرفته است. معضل مطرح شده در شماره (۱) را می‌توان با تمرین بیشتر و بهره‌گیری از روش‌های ویژه‌ی آموزش ترکیب‌های قالبی تا حد زیادی برطرف کرد، اما سایر دلایل به سه حکم ارزشی برمی‌گردند که می‌توان آنها را بدین ترتیب خلاصه کرد که یک انشای خوب فارسی باید غیرمتکلفانه، خلاقانه و عاری از ترکیب‌های غیرفارسی باشد. توجه به این دیدگاه در آموزش زبان فارسی اهمیت بسیار دارد. در بسیاری از موارد دلیل اصلی مؤثر نبودن روش‌های آموزشی، یک «فیلتر عاطفی» است که پیش چشم فراگیر قرار می‌گیرد و اجازه‌ی عبور برخی از عناصر زبانی را نمی‌دهد (کرشن، ۱۹۸۲). این فیلتر می‌تواند هم در گویشوران و هم در فراگیران زبان فارسی به دلایل گوناگون و متأثر از عوامل متفاوت باشد. مصاحبه‌های انجام شده در این پژوهش در زمینه‌ی ترکیب‌های قالبی مغفول در فارسی نیز جلوه‌ای از همین مسأله است.

۲،۲،۲،۴. دلایل استفاده‌ی نامناسب از برخی ترکیب‌های قالبی

از مشارکان خواسته شد که بعد از خواندن دوباره‌ی انشاهای خود، درباره‌ی دلایل استفاده‌ی نابجا از برخی ترکیب‌های قالبی فکر کنند و در قالب مکالمه‌ای با پژوهشگر، این دلایل را به بحث بگذارند. از نظر خود مشارکان، نوع استفاده از این ترکیب‌های قالبی مشکلی نداشته و تنها بعد از توضیح مطلب و بیان کارکرد درست این ترکیب‌های قالبی بوده که مشارکان به این موضوع توجه کرده و درباره‌ی ترکیب‌های قالبی و دلایل خطای نظام‌مند (=سیستماتیک) در نوشته‌های خود اندیشیده‌اند. برخی از دلایل مشارکان درباره‌ی استفاده‌ی نامناسب از برخی ترکیب‌های قالبی فارسی به قرار زیر است:

۱) فقط دنبال عبارتی آشنا می‌گشتم که جمله‌ی بعدی‌ام را با آن شروع کنم و ارتباط منطقی آن با جمله‌های پیشین مد نظر من نبود.

۲) هنوز هم فکر نمی‌کنم استفاده‌ی من از این عبارت مشکلی داشته باشد؛ نمی‌فهمم چرا شما فکر می‌کنید مشکلی در رابطه‌ی منطقی آن با جمله‌های پیشین وجود دارد.

۳) به نظر من سخت‌گیری تا این حد در مورد جایگاه منطقی عبارت‌ها در متن درست نیست؛ اگر این طور باشد که باید گفت خیلی از متن‌ها مشکل دارند.

همان‌طور که دیده می‌شود، دیدگاه اول نوعی اعتراف به نابجا بودن استفاده از ترکیب مورد نظر (مثلاً «بنابراین» یا «در واقع») است، اما دیدگاه‌های دوم و سوم، با دو استدلال متفاوت، اصل مسأله را زیر سؤال

برده و همچنان بر استفاده‌ی غیردقیق و سهل‌انگارانه از ترکیب‌های قالبی پای می‌فشارند. در این جا هم می‌توان گفت که مشکل مطرح شده در شماره (۱) یعنی «بی توجهی به جایگاه منطقی ترکیب‌های قالبی» را می‌توان با آموزش و تمرین بیشتر تا حدی بر طرف کرد، در حالی که دیدگاه‌های (۲) و (۳) به نوع نگرش نویسنده به مسأله‌ی دقت کلامی و معیارهای صحت در نگارش برمی‌گردد که نمی‌توان به راحتی آنها را تغییر داد.

۳،۲،۲،۴. وجوه بین‌زبانی ترکیب‌های فارسی

منظور از وجه بین‌زبانی ترکیب‌های قالبی فارسی عبارت است از ارتباط احتمالی میان یادگیری و کاربرد این ترکیب‌های قالبی با برابرنهادهای انگلیسی آنها و میزان دانش نگارشی مشارکان از انگلیسی. مسأله‌ی تأثیرات مثبت یا منفی زبان دوم بر زبان مادری و بالعکس، دیرزمانی است که مورد توجه زبان‌شناسان قرار دارد. در سال‌های اخیر، عبارت‌شناسان نیز به این مهم توجه بیشتری نشان داده‌اند و سعی می‌کنند به جای محدود کردن بافت بررسی ترکیب‌های قالبی به زبان مبدأ، آنها را در ترکیب‌های قالبی وسیع‌تر و با توجه به تعاملات بین‌زبانی تحلیل کنند.

بنابراین، در پژوهش حاضر و در قالب مصاحبه‌های کیفی، تلاش شد تا با جلب توجه مشارکان به این وجوه بین‌زبانی، تحلیل جامع‌تری از ابعاد مختلف یادگیری و کاربرد ترکیب‌های قالبی فارسی به دست آید. در شناسایی متغیرها در بخش کیفی تا حد زیادی به ویژگی‌های بین‌زبانی ترکیب‌های قالبی توجه شده است؛ یعنی حتی در شرایطی که ترکیب‌های قالبی فارسی در انگلیسی برابرنهادی هم نداشته است، استفاده از آنها در فارسی با نگاهی به تأثیر احتمالی عدم وجود برابرنهاد مذکور تحلیل شده است. ولی این به هیچ وجه نباید به معنای غفلت پژوهشگران نسبت به وجوه دیگر ترکیب‌های قالبی یا محدود بودن نگاه آنها به ویژگی‌های بین‌زبانی تلقی شود. در هر پژوهش، به‌ناچار برخی از جنبه‌های واقعیت مد نظر قرار نمی‌گیرد. این نوع چشم‌پوشی از واقعیت، جزو محدودیت‌های خودخواسته‌ای^۱ است که پژوهشگران برای رعایت شفافیت در روش و محتوا و ساده‌سازی موضوع تحقیق بدان تن می‌دهند؛ پژوهش حاضر نیز از این امر مستثنا نبوده است. برخی از ترکیب‌های قالبی فارسی (برگرفته از پیکره‌ی همین پژوهش) و انگلیسی (برگرفته از مطالعه‌ی سیمپسون-ولاچ و ایس (۲۰۱۰) که فاقد برابرنهاد مستقیم در زبان دیگر هستند در جدول (۶) نشان داده شده‌اند.

^۱. delimitations

جدول ۶. برخی از ترکیب‌های قالبی فاقد برابرنهاد

ترکیب‌های انگلیسی بدون برابرنهاد مستقیم در فارسی	ترکیب‌های فارسی بدون برابرنهاد مستقیم در انگلیسی
By virtue of By way of explanation For that matter For the most part For what it is worth In due course So to speak That is all to the good To sum up	از جمله بدان معنا جامه‌ی عمل پوشیدن چرا که چه بسا در این میان

لازم به ذکر است که منظور از نبود برابرنهاد برای یک ترکیب قالبی، در واقع، نبود یک ترکیب قالبی با واژه‌ها یا ساختار یا کارکرد مشابه است و گرنه هر یک از ترکیب‌های جدول (۶) را می‌توان به نحوی در زبان دیگر بیان کرد، اما نه به صورت ترکیب‌های قالبی. برای این که مفهوم «برابرنهاد» برای یک ترکیب قالبی روشن‌تر شود در ادامه چند نمونه از ترکیب‌های قالبی استخراج شده از پیکره‌ی مورد بررسی در این پژوهش که دارای برابرنهادهای مستقیم انگلیسی هستند، در جدول (۷) آورده شده است.

جدول ۷. برخی از ترکیب‌های قالبی فارسی که برابرنهاد مستقیم انگلیسی دارند

انگلیسی	فارسی
On the other hand	از سوی دیگر
It is obvious that	بدیهی است که
According to	بر طبق
In other words	به عبارت دیگر
In my opinion	به نظر من
In addition	به‌علاوه
In fact	در واقع
By and large	کم و بیش
Point of view	نقطه‌نظر

۵. نتیجه‌گیری

این پژوهش با هدف گشودن راه برای انجام مطالعات عبارت‌شناختی بر روی نوشتار فارسی آغاز شد و مسأله‌ی اصلی آن، پرداختن به ویژگی‌های ترکیب‌های قالبی نوشتاری فارسی و سازوکارهای دخیل در یادگیری و کاربرد آنها و همچنین، میزان همبستگی آنها با کیفیت متون نگارشی فارسی بوده است. بدین منظور، از داده‌های پیکره‌ای و مصاحبه‌های کیفی استفاده شد. یافته‌های اصلی این پژوهش را می‌توان در موارد زیر خلاصه کرد:

(۱) بسامد کاربرد انواع ترکیب‌های قالبی فارسی یکسان نیست و تفاوت معناداری میان آنها دیده می‌شود. در این میان، ترکیب‌های قالبی «بیان موضع»، بیشترین بسامد، و ترکیب‌های قالبی «سامان‌دهنده‌ی گفتمان» کمترین بسامد را داشته‌اند.

(۲) همبستگی نسبی میان کیفیت استفاده از ترکیب‌های قالبی فارسی و میزان مهارت نگارش نشان می‌دهد که رابطه‌ی معناداری میان کیفیت استفاده از ترکیب‌های قالبی و مهارت نگارش گویشوران فارسی وجود دارد. این در حالی است که قوت همبستگی میان بسامد ترکیب‌های قالبی و مهارت نگارش به شکل معناداری پایین‌تر است. این نشان می‌دهد که بسامد بالای استفاده از ترکیب‌های قالبی لزوماً به ارتقای کیفیت نگارش نمی‌انجامد و عوامل دیگری در این کیفیت دخیل هستند که باید در پژوهش‌های آینده مورد بررسی بیشتر قرار بگیرند.

(۳) دلایل بسامد بالای برخی ترکیب‌های قالبی از نظر مشارکان عبارتند از تکرار زیاد آنها در متون گفتاری یا نوشتاری عام یا تخصصی؛ علاقه‌ی شخصی نویسنده به ترکیب‌های قالبی مزبور؛ تأثیر ترکیب‌های قالبی در بالا بردن رسمیت و سیاق متن؛ وجود برابرنهاد مستقیم در انگلیسی؛ و علت‌هایی که ارتباط مستقیمی با ویژگی قالبی بودن ترکیب‌ها ندارند.

(۴) دلایل مغفول ماندن برخی از ترکیب‌های قالبی از نظر مشارکان عبارتند از پرهیز از عبارت‌های کلیشه‌ای؛ پرهیز از نثر متکلفانه و تمایل به روان‌نویسی؛ پرهیز از عبارت‌های غیرفارسی؛ و عدم برقراری ارتباط بین مهارت‌های ادراکی و تولیدی.

(۵) به نظر می‌آید بود یا نبود برابرنهاد انگلیسی برای ترکیب‌های قالبی فارسی، در میزان و شیوه‌ی استفاده از ترکیب‌های قالبی فارسی نقش دارد. این نقش را می‌توان در بسامد نسبتاً بالای ترکیب‌های قالبی دارای برابرنهاد انگلیسی مشاهده کرد. پیش‌بینی می‌شود این مسأله با همه‌گیر شدن آموزش انگلیسی و ارتقای سطح دانش انگلیسی فارسی‌زبانان در آینده پررنگ‌تر شود و تأثیرات مثبت و منفی بیشتری بر کیفیت نثر فارسی و مهارت نگارش گویشوران این زبان داشته باشد.

یافته‌های پژوهش حاضر می‌تواند بستر مناسبی برای شناسایی، طبقه‌بندی و تدریس ترکیب‌های قالبی فارسی و به‌کارگیری آنها توسط گویشوران و فراگیران زبان فارسی باشد. بررسی‌های انجام شده نشان می‌دهد که می‌توان از دانش و پیشینه‌ی مهارت نگارش انگلیسی افراد برای تثبیت ترکیب‌های قالبی فارسی آنان بهره‌جست. همچنین براساس این یافته‌ها می‌توان گفت که برخی از انواع کارکردی ترکیب‌های قالبی فارسی به لحاظ ضرورت فن بیان و تأثیرگذاری برای کیفیت نگارش فارسی از اولویت آموزشی بالاتری برخوردارند و می‌توان از نتایج این پژوهش و دیگر مطالعات عبارت‌شناسی فارسی برای تعریف و به‌کارگیری چارچوب‌های ارزیابی به منظور اولویت‌بندی ترکیب‌های قالبی استفاده کرد.

منابع:

- Alali, F. & Schmitt, N.** (2012). Teaching Formulaic Sequences: The Same or Different from Teaching Single Words? *TESOL Journal*, 3: 153-180.
- Allen, D.** (2009). Lexical Bundles in Learner Writing: An Analysis of Formulaic Language in the ALESS Learner Corpus. *Komaba Journal of English Education*, 17: 105-127.
- Bannard, C. & Lieven, E.** (2009). Repetition and reuse in child language learning. In R. Corrigan, E. Moravcsik, H. Ouali & K. Wheatley (Eds.), *Formulaic Language: Acquisition, Loss, Psychological Reality, and Functional Explanations*, Vol. 2. (pp. 299-321). Philadelphia: John Benjamins Publishing Company.
- Biber, D. et al.** (2004). If You Look at ...: Lexical Bundles in University Teaching and Textbooks. *Applied Linguistics*, 25: 371-405.
- Burneikaite, N.** (2009). Metadiscoursal Connectors in Linguistics MA Theses in English L1 and L2. *Kalbotyra*, 61: 36-50.
- Conklin, K. & Schmitt, N.** (2008). Formulaic Sequences: Are They Processed More Quickly than Non-Formulaic Language by Native and Non-Native Speakers? *Applied Linguistics*, 29: 72-89.
- Conklin, K. & Schmitt, N.** (2012). The Processing of Formulaic Language. *Annual Review of Applied Linguistics*, 32: 45-61.
- Corrigan, R. et al.** (2009). Introduction: Approaches to the study of formulae. In R. Corrigan, E. Moravcsik, H. Ouali & K. Wheatley (Eds.), *Formulaic Language: Acquisition, Loss, Psychological Reality, and Functional Explanations*, Vol. 2 (pp. XI-XXIII). Philadelphia: John Benjamins Publishing Company.
- Durrant, P. & Schmitt, N.** (2009). To What Extent Do Native and Non-native Writers Make Use of Collocations? *International Review of Applied Linguistics*, 47: 157-177.

- Durrant, P. & Schmitt, N.** (2010). Adult Learners' Retention of Collocations from Exposure. *Second Language Research*, 26: 163-188.
- Ellis, N. C.** (2003). Constructions, chunking, and connectionism: The emergence of second language structure. In C. Doughty & M. Long (Eds.), *The Handbook of Second Language Acquisition* (pp. 63-103). Oxford: Blackwell Publishing.
- Ellis, N. C. et al.** (2013). Usage-Based Language: Investigating the Latent Structures That Underpin Acquisition. *Language Learning*, 63: 25-51.
- Ellis, N. C. et al.** (2014). Does language Zipf right along? Investigating robustness in the latent structures of usage and acquisition. In J. Connor-Linton & L. Amoroso (Eds.), *Measured Language: Quantitative Studies of Acquisition, Assessment, Processing and Variation* (pp. 33-50). Washington DC: Georgetown University Press.
- Garnier, M. & Schmitt, N.** (in press). The PHaVE List: A Pedagogical List of Phrasal Verbs and Their Most Frequent Meaning Senses. *Language Teaching Research*.
- González Fernández, B. & Schmitt, N.** (in press). How Much Collocation Knowledge Do L2 Learners Have? The Effects of Frequency and Amount of Exposure. *ITL International Journal of Applied Linguistics*.
- Hall, T.** (2009). The Fossilization-Formula Interface. *Working Papers in TESOL and Applied Linguistics*, 9(2): 62-64.
- Hirose, K.** (2001). Realizing a giant first step toward improved English writing: A case in a Japanese university. In I. Leki (Ed.), *Academic Writing Programs* (pp. 35-46). Alexandria: TESOL.
- Hirose, K.** (2003). Comparing L1 and L2 Organizational Patterns in the Argumentative Writing of Japanese EFL Students. *Journal of Second Language Writing*, 12: 181-209.
- Hoey, M.** (2005). *Lexical Priming: A New Theory of Words and Language*. London: Routledge.
- Hulstijn, J. H. et al.** (2014). Bridging the Gap: Cognitive and Social Approaches to Research in Second Language Learning and Teaching. *Studies in Second Language Acquisition*, 36: 361-421.
- Hyland, K.** (2008). As can be seen: Lexical bundles and disciplinary variation. *English for Specific Purposes*, 27: 4-21.
- Krashen, S. D.** (1982). *Principles and Practice in Second Language Acquisition*. Oxford: Pergamon.
- Kutas, M. & Hillyard, S. A.** (1980). Event-Related Brain Potentials to Semantically Inappropriate and Surprisingly Large Words. *Biological Psychology*, 11: 99-116.
- Li, J. & Schmitt, N.** (2009). The Acquisition of Lexical Phrases in Academic Writing: A Longitudinal Case Study. *Journal of Second Language Writing*, 18: 85-102.
- Martinez, R. & Schmitt, N.** (2012). A Phrasal Expressions List. *Applied Linguistics*, 33: 299-320.

- Miller, G.** (1956). The Magical Number Seven, Plus or Minus Two: Some Limits on Our Capacity for Processing Information. *The Psychological Review*, 63: 81-97.
- Miller, J.** (2009). No Jam for the Wicked: Do All English Speakers Understand and Use the Same Idioms? *Australian Style*, 16(2).
- Miller, J.** (2013). Phraseology across continents. In J. Szerszunowicz (Ed.), *Research on Phraseology across Continents, Vol. 2* (pp. 404-421). Bialystok: University of Bialystok Publishing House.
- Nesselhauf, N.** (2003). The Use of Collocations by Advanced Learners of English and Some Implications for Teaching. *Applied Linguistics*, 53: 223-242.
- Ohlrogge, A.** (2009). Formulaic expression in intermediate EFL writing assessment. In R. Corrigan, E. Moravcsik, H. Ouali, & K. Wheatley (Eds.), *Formulaic Language: Acquisition, Loss, Psychological Reality, and Functional Explanations, Vol. 2* (pp. 375-386). Philadelphia: John Benjamins Publishing Company.
- Rott, S.** (1999). The Effect of Exposure Frequency on Intermediate Language Learners' Incidental Vocabulary Acquisition and Retention through Reading. *Studies in Second Language Acquisition*, 2: 589-620.
- Schmidt, N.** (2010). *Researching Vocabulary: A Vocabulary Research Manual*. London: Palgrave MacMillan.
- Simpson-Vlach, R. & Ellis, N. C.** (2010). An Academic Formulas List (AFL). *Applied Linguistics*, 31: 487-512.
- Sinclair, J.** (1987). The nature of the evidence. In J. Sinclair (Ed.), *Looking Up: An Account Of the COBUILD Project in Lexical Computing* (pp. 150-159). London: Collins.
- Sinclair, J.** (1991). *Corpus, Concordance, Collocation*. Oxford: Oxford University Press.
- Siyanova-Chanturia, A. et al.** (2011). Adding More Fuel to the Fire: An Eye-Tracking Study of Idiom Processing by Native and Non-Native Speakers. *Second Language Research*, 27: 1-22.
- Sonbul, S. & Schmitt, N.** (2013). Explicit and Implicit Lexical Knowledge: Acquisition of Collocations Under Different Input Conditions. *Language Learning*, 63: 121-159.
- Stubbs, M.** (1995). Corpus evidence for norms of lexical collocation. In G. Cook & B. Seidlhofer (Eds.), *Principle and Practice in Applied Linguistics* (pp. 245-256). Oxford: Oxford University Press.
- Weinert, R.** (2010). Formulaicity and usage-based language: Linguistic, psycholinguistic and acquisitional manifestations. In D. Wood (Ed.), *Perspectives on Formulaic Language Acquisition and Communication* (pp. 1-20). London: Continuum.
- Wray, A.** (2000). Formulaic Sequences in Second Language Teaching: Principle and Practice. *Applied Linguistics*, 21: 463-489.

- Wray, A.** (2002). *Formulaic Language and the Lexicon*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Wray, A. & Perkins, M. R.** (2002). The Functions of Formulaic Language: An Integrated Model. *Language and Communication*, 20: 1-28.